

دکتر الفهر، جامعه، جلسه ۴

الفهر و تد هیلدبرانت ©

تا اینجا که با رویکردی مضمون‌محور به بررسی کتاب جامعه پرداخته‌ایم، دریافته‌ایم که درک سنگینی زندگی در تفسیر و خواندن کتاب جامعه کاملاً ضروری است. ما به خانواده‌های معنایی مختلفی که سنگینی زندگی منعکس می‌کند، این واقعیت که زندگی گذرا است، این واقعیت که زودگذر است و این واقعیت که همه ما در حال پیر شدن و حرکت به سوی گور هستیم، پرداخته‌ایم.

این یکی از عناصر یا جنبه‌های سنگینی زندگی است که کوهلت به آن می‌پردازد. ما درمی‌یابیم که خودبینی ناتوانی انسان در دستیابی به هرگونه راه‌حلی برای معضل سنگینی، خود سنگین است. بیهوده است، بیهوده است. است، و ما می‌بینیم که این موضوع در کتاب جامعه منعکس شده است.

ما متوجه می‌شویم که زندگی اغلب پوچ و بی‌معنی به نظر می‌رسد. اتفاقاتی در این دنیا، این دنیای سقوط کرده‌ی هستی، رخ می‌دهد که اصلاً منطقی نیستند. آنها توهینی به عقل انسان هستند، و این نیز به گفته‌ی کوهلت سنگین است.

و ما می‌بینیم که در سراسر کتاب جامعه، کوهلت در پریشانی زیادی به سر می‌برد. وقتی او این چیزها را مشاهده می‌کند، وقتی در مورد آنها تأمل می‌کند و آنها را تجربه می‌کند، اضطراب زیادی وجود دارد. و حتی با وجود خردی که دارد، هر آنچه را که می‌تواند برای حل این مشکلات سنگینی، سقوط در این دنیا به کار گیرد، او کاملاً از این واقعیت که نمی‌تواند کاری در مورد آن انجام دهد، ناامید شده است.

و وقتی پوچی‌های زندگی را مشاهده می‌کند، و وقتی چیزهایی را می‌بیند که فراتر از درک هرگونه توانایی او برای حل یا ارائه راه‌حلی برای مشکل هستند، او را به شدت ناامید می‌کند. و تقریباً انگار می‌بینیم که او مشتش را می‌کوبد و ناراحتی شدید خود را از این چیزها ابراز می‌کند. و بنابراین، درک سنگینی زندگی برای خواندن کتاب جامعه کاملاً ضروری است.

ما همچنین به دیدگاه زیر نور خورشید نگاه کردیم. ایده این است که سفر کوهلت از یک دیدگاه افقی گرفته شده است. این بدان معنا نیست که این یک دیدگاه وارونه است.

این به آن معنا نیست که او بت‌پرست است یا اینکه از استدلال انسانی به جای استدلال الهی استفاده می‌کند. این فقط به این معناست که او به عنوان یک حکیم خردمند، چنین نمی‌گوید که خداوند می‌گوید. او مشاهدات خود را با تمام ظرفیتی که به عنوان یک مرد خردمند دارد، انجام می‌دهد، اما قادر نیست نوعی دانش وحیانی را مستقیماً از آسمان به مسئله برساند.

ما بعداً در سراسر کتاب مقدس بیشتر از این را می‌بینیم. مطمئناً، پولس رسول در رومیان فصل ۸ به راه‌حلی برای معضل هول اشاره می‌کند. و البته این از طریق وحی، از طریق مسیح حاصل می‌شود.

همچنین متوجه می‌شویم که درک بن‌مایه حکمت در کتاب جامعه بسیار ضروری است. در واقع، کوهلت سفر خود را برای یافتن راه‌حلی برای معضل هول، چیزی که من آن را پیترون می‌نامم، آغاز می‌کند. این کلمه عبری است که به طور دوره‌ای در سراسر کتاب جامعه می‌یابیم.

این به صورت‌های مختلفی به عنوان سود یا مازاد یا منفعت ترجمه می‌شود. من این اصطلاح نسبتاً مبهم و نسبتاً دشوار را به عنوان بازتابی از آن راه‌حل برای معضل خوشبختی می‌دانم که کوهلت در سفر خرد خود

به دنبال یافتن آن است. و بنابراین به نظر می‌رسد کاری که او در انجام این سفر انجام می‌دهد از دریچه خرد انجام می‌شود.

در واقع، در فصل‌های ۱ و ۲، حداقل چهار بار کوهلت را می‌بینید که بار دیگر اعلام می‌کند کاری را که انجام می‌دهد از طریق خرد انجام می‌دهد و خرد او را رها نکرده و او در خرد از همه دیگران برتر بوده است. همچنین می‌بینیم که خرد در سراسر کتاب جامعه مورد بررسی قرار گرفته است. می‌بینیم که خرد خوب دیده می‌شود و چیزهای خوبی را برای بشر به ارمغان می‌آورد.

مطمئناً از حماقت بهتر است، اما در نهایت حکمت قادر به ارائه آن راه حل نیست. در واقع، در کتاب جامعه، فصل ۸، آیات ۱۶ و ۱۷، کوهلت این را به روشنی بیان می‌کند. وقتی ذهنم را برای شناخت حکمت به کار گرفتم و به زحمات انسان بر روی زمین نگاه کردم، چشمانش روز یا شب خواب را نمی‌بیند، آنگاه تمام کارهایی را که خدا انجام داده است، دیدم.

هیچ کس نمی‌تواند بفهمد زیر آفتاب چه می‌گذرد. با وجود تمام تلاش‌هایش برای جستجو، بشر نمی‌تواند معنای آن را کشف کند. حتی اگر یک مرد خردمند ادعا کند که می‌داند، واقعاً نمی‌تواند آن را درک کند.

و بنابراین در پایان ماجرا، همانطور که کوهلت مشاهده می‌کند خرد چه چیزی است و چه چیزی را نمی‌تواند انجام دهد، از این واقعیت که حتی اگر یک مرد خردمند بتواند برتری داشته باشد، در نهایت هرگز نمی‌تواند از خدا پیشی بگیرد، ناامید می‌شود. او در نهایت قادر به پاسخگویی به آنچه آینده ممکن است به همراه داشته باشد، نیست. او نمی‌داند.

و بنابراین در نهایت تنها کسی وجود دارد که آینده را می‌داند، کسی که می‌تواند آینده را رقم بزند و آن خود خداست. و بنابراین، این ما را به موضوع بعدی می‌رساند. موضوع بعدی، موضوعی الهیاتی‌تر است.

واقعاً وقتی کتاب جامعه را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که بسیار کاربردی است. منظورم این است که وقتی کوهلت به دنبال راه حلی برای معضل هول است، به دنبال راهی است که انسان بتواند از منجلاب سقوط رهایی یابد. و متوجه می‌شوید که حتی وقتی او هول را بررسی می‌کند و کشف می‌کند که ممکن است هیچ ایترونی وجود نداشته باشد که خرد بتواند آن را بیابد، با این وجود خرد آنچه را که خوب است، پیدا می‌کند.

و بنابراین، او همانطور که از ادبیات حکمت انتظار می‌رود، وارد یک رشته تفکر بسیار کاربردی می‌شود. کوهلت راه‌های متنوعی را بررسی می‌کند که انسان می‌تواند از طریق آنها در این دنیا به مزیت دست یابد. راه‌هایی که یک انسان می‌تواند حتی در بحبوحه یک دنیای سقوط کرده و نامطمئن به موفقیت دست یابد.

و بنابراین، از این نظر، این کتاب بسیار کاربردی است. اما حکیمان خردمند اسرائیل باستان نه تنها به مسائل عملی می‌پرداختند، بلکه به بررسی مسائل الهیاتی نیز می‌پرداختند. مطمئناً در صدر مسائل الهیاتی کتاب جامعه، این رابطه بین خدای حاکم و انسان فانی محدود قرار دارد.

و آنچه ما درمی‌یابیم این است که شکاف بزرگی بین این دو وجود دارد. در واقع، شما این را در فصل ۵، در آیات ۱ تا ۷ می‌بینید، جایی که کوهلت حتی در اسرائیل باستان، در چارچوب اسرائیل باستان، به برخی از عناصر احترام فرقه‌ای یا آیینی می‌پردازد. در هر صورت، در فصل ۵، آیه ۲ آمده است: «با زبان خود عجله نکنید و در قلب خود عجله نکنید تا چیزی را در حضور خدا بگویید».

خدا در آسمان است و تو روی زمین، پس بگذار سخنانند اندک باشد. و بنابراین، این شکاف بزرگی که بین خدای حاکم، آن دیگری مقدس، و انسان می‌بینیم، که حتی در حکمت خود نیز محدود است، این شکاف

بزرگ بررسی می‌شود. یکی از اصطلاحاتی که در مطالعه‌ام در مورد این انسان‌شناسی الهیاتی، این رابطه بین خدا و انسان در کتاب جامعه، با آن مواجه شده‌ام، محدودیت تحمیل‌شده توسط حاکم است.

به عبارت دیگر، نه تنها انسان در آنچه قادر به انجام آن است و ظرفیتی که می‌تواند در این دنیای سقوط کرده به ارمغان بیاورد، محدود است، بلکه به نظر می‌رسد که این محدودیت از سوی خدا بر او تحمیل شده است. و خدا به طور دوره‌ای انسان را بارها و بارها متوجه این نکته می‌کند که او واقعاً لحظه برج بابل را ندارد، قادر به دستیابی به بالاترین بهشت‌ها نیست و روز حاکمیت خود را نخواهد داشت، بلکه در نهایت این خداست که حرف آخر را در امور می‌زند. و بنابراین، به نظر می‌رسد این تنش بین خدای حاکم و محدودیت‌های تحمیل شده بر بشر، مسئله الهیاتی است که بیشتر در کتاب جامعه مورد بررسی قرار گرفته است.

و بنابراین، اکنون به آن می‌پردازیم. مطمئناً با بررسی این تنش، متوجه خواهیم شد که هم الهیات خدا و هم الهیات انسان در کتاب جامعه باید در ارتباط با یکدیگر درک شوند. اما بررسی هر یک به طور جداگانه کمی آسان‌تر است، بنابراین ما قصد داریم به جلو برویم و شروع به انجام این کار کنیم.

اول از همه، بررسی آنچه کوهلت در مورد خدای حاکم بر انسان می‌گوید، کسی که کاملاً دیگری است، کسی که کاملاً متعالی است. در کتاب جامعه حدود ۴۰ بار به خدا اشاره شده است، اما جالب اینجاست که به G طور یکنواخت از او به عنوان الوهیم یاد می‌شود. در ترجمه‌های انگلیسی به عنوان خدا با حرف بزرگ ترجمه شده است، که البته به تنها خدای حقیقی اشاره دارد.

اما شما هرگز نام عهدی یهوه، چهار حرف صامت عبری که در عهد عتیق عبری به عنوان نام عهدی برای خدا فهمیده می‌شود، را پیدا نمی‌کنید. ما اغلب آن را در انگلیسی به صورت یهوه تلفظ می‌کنیم، و حتی برخی از ترجمه‌های انگلیسی اکنون چهار حرف را به صورت یهوه ترجمه یا آوانویسی می‌کنند. در واقع بسیاری از ترجمه‌های انگلیسی را خواهید یافت که به طور سنتی یهوه را به عنوان پروردگار ترجمه می‌کنند، اما با هر چهار حرف بزرگ.

نوشته می‌شود اما با L و بنابراین این به نوعی آن را از آدونای متمایز می‌کند که در آن خداوند با حرف بزرگ نوشته نمی‌شود. در هر صورت، شما یهوه را در کتاب جامعه پیدا نمی‌کنید، و بنابراین محققان این ORD سوال را مطرح می‌کنند که دلیل این امر چیست؟ آیا می‌توان چیزی از این مشاهده استنباط یا استنتاج کرد؟، و من به شما پیشنهاد می‌کنم که کتاب جامعه، اگرچه مطمئناً در الهیات خود در مورد خدا، ارتدکس است اما مطمئناً منعکس کننده جنبه‌های رابطه‌ای رابطه عهد یهوه با اسرائیل نیست. در واقع، به نظر می‌رسد که جامعه بسیار متمرکز بر رابطه خدا با تمام بشریت است و به نظر می‌رسد که نوعی فاصله بین خدا و انسان ایجاد می‌کند، نه دوباره به روشی غیرمتعارف که کاملاً با بقیه کتاب مقدس مطابقت داشته باشد، بلکه به یک جنبه از آنچه ما از خدا از کتاب مقدس می‌دانیم، می‌پردازد.

به عبارت دیگر، شما آن نوع حس رابطه‌ای که خدا با انسان دارد را به شکلی که مثلاً در پیامبران می‌بینید نمی‌بینید. در کتاب هوشع، می‌بینید که خدا به عنوان شوهری رها شده که قلبش جریحه‌دار شده و از گناه اسرائیل غمگین است، به تصویر کشیده شده است. می‌بینید که خدا نسبت به اسرائیل صبور است و او، اسرائیل را دوست دارد، و متوجه می‌شوید که این حس تقریباً دلسوزانه از رابطه، در پیامبران یافت می‌شود. در حالی که در کتاب جامعه یافت نمی‌شود.

خدا در کتاب جامعه حاکم، بزرگ و نیکو است، اما شما در آن کتاب، محبت خدا به بشر را به آن شکلی که در بخش‌های دیگر کتاب مقدس می‌بینید، نمی‌بینید. باز هم، این بدان معنا نیست که کتاب جامعه

غیرمتعارف است، بلکه صرفاً به این معنی است که تمام جنبه‌های رابطه و وجود خدا را، همانطور که در کل کتاب مقدس می‌بینید، منعکس نمی‌کند. متوجه می‌شوید که در کتاب جامعه هیچ زبان دعایی وجود ندارد.

حکمت کتاب جامعه قطعاً منعکس کننده احترامی است که شایسته خداست، اما شما در آن نمی‌بینید که بشر به درگاه خدا دعا کند، شما آن حس ارتباطی را نمی‌یابید. و بنابراین شاید این یکی از دلایلی باشد که شما تأکید را بر الوهیم به جای یهوه خواهید یافت. اما این بدان معنا نیست که خدا قریب‌الوقوع نیست، که او در امور بشر فعال نیست.

این به آن معنا نیست که او انسان را نمی‌شنود. در واقع، آیه‌ای که الان خواندم: «با زبان خود عجله نکنید، در قلب خود عجله نکنید تا چیزی را در حضور خدا بگویید. خدا در آسمان است و شما در زمین هستید پس سخنانتان کم باشد»، دلالت بر این دارد که خدا می‌شنود، یعنی او یک خدای خداگونه نیست که کاملاً متعالی باشد به این معنا که در امور بشر دخالتی نداشته باشد.

در واقع، در کتاب کوهلت در جامعه، متوجه می‌شوید که خدا عمیقاً درگیر است و این موضوع باعث می‌شود که انسان خردمند تا حدی آزرده شود، زیرا او نمی‌تواند دخالت خدا را در امور بشر درک کند. در برخی از این تأملات، متوجه خواهید شد که خدا از کارهایی که انسان انجام می‌دهد، هم خشنود است و هم خشمگین. در واقع، در کتاب «از زندگی لذت ببرید» این موضوع اغلب در فصل ۲ و آیه ۲۴ منعکس شده است: «انسان کاری بهتر از خوردن و آشامیدن و یافتن رضایت در کار خود نمی‌تواند انجام دهد».

این را هم من از دست خدا می‌بینم، زیرا بدون او چه کسی می‌تواند غذا بخورد یا لذت ببرد؟ این به نوعی حس خوبی اشاره دارد که از دست خدا می‌آید. حال، در مورد کسی که او را خشنود می‌کند، واضح است که شما، تلویحاً گفته‌اید که خدا به آنچه انسان‌ها انجام می‌دهند توجه دارد. خدا حکمت، دانش و خوشبختی می‌دهد، اما به گناهکار، وظیفه جمع‌آوری و ذخیره ثروت و تحویل آن به کسی را می‌دهد که خدا را خشنود می‌کند.

بنابراین، نکته اینجاست که خدا توجه می‌کند. و بنابراین، خدا درگیر است، اما خدا همچنین در کتاب جامعه عمدتاً به عنوان موجودی متعالی به تصویر کشیده شده است. اگر چیزی در مورد خدا در کتاب جامعه گفته شده باشد، مطمئناً بر حاکمیت او تأکید شده است.

با بررسی سریع آیاتی که این موضوع را منعکس می‌کنند، و در واقع نکته جالب اینجاست که حاکمیت خدا در کتاب جامعه از همان ابتدای کتاب تا انتهای آن دیده می‌شود. در فصل ۱ و آیه ۱۵، بسیاری از این گفته‌ها که منعکس کننده حاکمیت خدا هستند، در عبارات ضرب‌المثلی در کتاب جامعه یافت می‌شوند. در فصل ۱ و آیه ۱۵، آنچه کج است را نمی‌توان راست کرد.

آنچه کم است قابل شمارش نیست. به نوعی به دست حاکم خداوند اشاره دارد و باز هم به معنای تحمیل محدودیت بر بشریت است. حتی یک انسان خردمند هم قادر به خنثی کردن آنچه خداوند تحریف کرده است، نیست.

در فصل ۶ و آیه ۱۰، هر آنچه وجود دارد، از قبل نامگذاری شده است و انسان شناخته شده است. بنابراین، هیچ انسانی نمی‌تواند با کسی که از او قوی‌تر است، رقابت کند. باز هم، این به این واقعیت اشاره دارد که انسان، حتی یک انسان خردمند، در آنچه که قادر به انجام آن برای برهم زدن تصمیمات حاکمانه الهی است، محدود است.

فصل ۷ و آیه ۱۳، و این در واقع بسیار صریح‌تر است، به آنچه خدا انجام داده است فکر کنید. چه کسی می‌تواند آنچه را که او کج کرده است، راست کند؟ این باعث می‌شود به فصل ۱ و آیه ۱۵ برگردید. وقتی اوضاع خوب است، خوشحال باشید، اما وقتی اوضاع بد است، تأمل کنید.

خداوند هم یکی و هم دیگری را آفریده است. بنابراین، انسان نمی‌تواند چیزی در مورد آینده خود کشف کند. بنابراین، این چیزی است که کوهلت مکرراً در کتاب به آن اشاره می‌کند، اینکه انسان هیچ چیز در مورد آینده خود نمی‌داند.

همانطور که در یکی از سخنرانی‌های قبلی گفتم، حتی یک مرد خردمند که ریسک‌هایش را مدیریت می‌کند کسی که تصمیمات و سرمایه‌گذاری‌های عاقلانه‌ای می‌گیرد و چیزهای دیگری که در زندگی درگیرشان است را انجام می‌دهد، از آینده خبر ندارد. بنابراین در نهایت، هر تصمیمی که می‌گیرید و هر آنچه را که در زندگی درست می‌دانید، واقعاً از نتیجه آن خبر ندارید زیرا ما چیزی فراتر از خدا نداریم که آینده را تعیین کند. و فراتر از این، در فصل ۹ و آیات ۱۱ و ۱۲ تأملات بیشتری در مورد حاکمیت خدا می‌یابیم.

من چیز دیگری زیر آفتاب دیده‌ام. مسابقه برای چابکان یا نبرد برای قوی‌ها نیست، غذا برای خردمندان یا ثروت برای باهوشان یا لطف برای دانشمندان نیست، بلکه زمان و شانس برای همه آنها اتفاق می‌افتد. و من پیشنهاد می‌کنم که در این زمینه، زمینه موضوعی کتاب جامعه، که در اینجا به آن اشاره شده است، زمان و شانس نیست که از هرگونه دخالت خدا باورانه غایب باشد، بلکه حاکمیت خداست که کوهلت در اینجا به آن می‌پردازد و در مورد آن تأمل می‌کند.

فصل ۹ و آیه ۱۲، علاوه بر این، هیچ کس نمی‌داند ساعتش چه زمانی فرا خواهد رسید. نوعی تفکر در مورد اجتناب‌ناپذیری مرگ، موضوعی که به زودی در اینجا بررسی خواهیم کرد. همانطور که ماهی‌ها در دام یا تور بی‌رحم گرفتار می‌شوند و همانطور که پرندگان در دام می‌افتند، انسان‌ها نیز در دام روزگار شومی که به طور غیرمنتظره‌ای بر آنها نازل می‌شود، گرفتار می‌شوند.

و بنابراین هر کاری که انسان خردمند برای تصمیم‌گیری‌های عاقلانه در زمان حال انجام دهد، در نهایت هیچ توانایی برای تعیین آینده ندارد. همه چیز به خدا بستگی دارد. و بنابراین، برای کوهلت، متوجه می‌شویم که این قدرت یا حاکمیت خدا نیست که هرگز مورد سوال قرار می‌گیرد، بلکه حساسیت‌ها و حس عدالت او است که مورد سوال قرار می‌گیرد.

بسیار مطابق با کتاب ایوب. ایوب هرگز قدرت خدا یا دخالت خدا در مورد رنج‌هایش را زیر سوال نبرد. برای ایوب، سوال این بود که خدا کجای سیستم حسابداری را خراب کرده است؟ آیا خدا واقعاً خدای عدالت است؟ و بنابراین، حکیمان خردمند در عهد عتیق به این معضل الهیاتی پرداختند، که بسیار با سنگینی زندگی مطابقت دارد.

در یک دنیای سقوط کرده، اغلب چیزهایی رخ می‌دهد که توهین به عقل انسان است، هیچ معنایی ندارد، و در واقع با دانستن اینکه یک خدای حاکم وجود دارد که دست دخالتش در امور بشر حاضر است، بسیار مشکل‌سازتر می‌شود. حال، در رابطه با حاکمیت خدا و الهیات خدا، البته، ما در حال بررسی الهیات انسان، انسان‌شناسی کتاب جامعه هستیم. همانطور که قبلاً اشاره کردم، مشکل اصلی که کوهلت مشاهده می‌کند، این است که انسان محدود است، و این فقط به این دلیل نیست که او به دلیل فانی بودنش محدود است، بلکه او در فانی بودنش محدود است، و حتی به نظر می‌رسد که خدا این را به طور فعال بر او تحمیل می‌کند.

و بنابراین، اگرچه یک انسان ممکن است برتری یابد، اگرچه یک انسان ممکن است به موفقیت‌هایی دست یابد، حتی اگر یک انسان ممکن است پادشاهی خود را گسترش دهد، در نهایت این خداست که قادر است او را به زیر بکشد. البته، شما این را در روایت برج بابل در پیدایش فصل ۱۱ می‌بینید، و به نظر می‌رسد که این نوع تفکر در حکمت جامعه در مرکز و محور قرار دارد. بنابراین، خدا آینده را کنترل می‌کند، و او سرنوشت خود انسان را کنترل می‌کند.

و بنابراین، بیایید نگاهی سریع به چند آیه که این موضوع را منعکس می‌کنند، بیندازیم. باز هم، بسیار مطابق با برخی از آیاتی که در مورد حاکمیت خداوند خواندیم. انسان کنترل محدودی بر آینده خود دارد.

در نهایت، خداست که می‌داند پس از او چه اتفاقی خواهد افتاد. مرد خردمند هیچ نمی‌داند. فصل ۳ و آیه ۲۲. پس دیدیم که برای انسان چیزی بهتر از لذت بردن از کارش نیست، زیرا سرنوشت او همین است، ۲۲.

ضمناً، کلمه خیلی جالبی است، و خیلی هم معنی دارد. این را در سخنرانی بعدی بررسی خواهیم کرد. چون چه کسی می‌تواند او را بیاورد تا ببیند بعد از او چه اتفاقی می‌افتد؟ باز هم، آدم عاقل نمی‌داند.

فصل ۶ و آیه ۱۲، زیرا چه کسی می‌داند چه چیزی برای انسان در زندگی خوب است؟ در طول روزهای اندک و بی‌معنی یا شاد، او مانند سایه‌ای می‌گذرد. در این زمینه، به نظر من، ماهیت زودگذر سنگینی برجسته می‌شود، نه یک زندگی بی‌هدف یا بی‌معنی. چه کسی می‌تواند به او بگوید که پس از رفتن او زیر آفتاب چه اتفاقی خواهد افتاد؟ انسان در حال مرگ است و پس از رفتن او، هیچ فعالیتی در زیر آفتاب نخواهد داشت.

او از آینده خود یا آنچه پس از روزهای رخ خواهد داد، چیزی نمی‌داند. فصل ۸ و آیه ۷، از آنجایی که هیچ‌کس آینده را نمی‌داند، چه کسی می‌تواند به او بگوید چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ هیچ‌کس بر باد تسلط ندارد تا آن را مهار کند، بنابراین هیچ‌کس بر روز مرگ خود تسلط ندارد. به این ترتیب، خداوند پیوسته و مرتباً حاکمیت خود را با این واقعیت که هیچ‌کس بر روز مرگ خود تسلط ندارد، نشان می‌دهد.

هیچ‌کس از آینده، زمان مرگ و شرایط مرگش خبر ندارد. فصل ۹ و آیه ۱، پس من در مورد همه اینها تأمل کردم و به این نتیجه رسیدم که صالحان و خردمندان و آنچه انجام می‌دهند در دست خداست، حاکمیت خداست، اما هیچ‌کس نمی‌داند که عشق یا نفرت در انتظار اوست، عدم آگاهی انسان از آینده. فصل ۱۰ و آیه ۱۴، هیچ‌کس نمی‌داند چه چیزی در راه است.

چه کسی می‌تواند به او بگوید که پس از او چه اتفاقی خواهد افتاد؟ و سپس فصل ۱۱ و آیه ۲، به هفت نفر، بله به هشت نفر، سهم بده، زیرا نمی‌دانی چه فاجعه‌ای ممکن است بر سر این سرزمین بیاید. بسیاری از حکمت‌های ضرب‌المثلی در کتاب جامعه متوجه مرد خردمندی است که شرط‌هایش را دور می‌زند زیرا در نهایت نمی‌داند در آینده‌اش چه اتفاقی خواهد افتاد. فراتر از عدم کنترلی که انسان بر آینده و بر سرنوشت خود دارد، در کتاب جامعه می‌بینیم که کوهلت بر این واقعیت تأکید می‌کند که انسان در نهایت قادر نیست میراثی ماندگار فراتر از سال‌های عمر خود به جا بگذارد.

و بنابراین، در فصل ۱ و آیه ۱۱، می‌بینیم که کوهلت، در پایان شعری درباره ماهیت چرخه‌ای زندگی زیر آفتاب در دنیای آشفته، این جمله را می‌یابیم: «هیچ‌یادی از مردان گذشته نیست، و حتی کسانی که هنوز نیامده‌اند نیز توسط کسانی که فقدان میراث ماندگار را دنبال می‌کنند، به یاد نخواهند آمد.» در فصل ۲ و آیات ۱۶-۲۱، دوباره این ایده را می‌یابیم، آیه ۱۶: «زیرا مرد خردمندی مانند نادان دیری نخواهد پایید، و «روزهای آینده هر دو فراموش خواهند شد. مانند نادان، خردمند نیز باید بمیرد.»

و سپس فصل ۹ و آیه ۶، زیرا عشق آنها، نفرت آنها، به عبارت دیگر، فعالیت‌های انسان و حسادت آنها مدت‌هاست که از بین رفته است. آنها دیگر هرگز نقشی در هیچ اتفاقی که زیر آفتاب می‌افتد نخواهند داشت. و بنابراین، انسان در نهایت در مسیری قرار دارد که هیچ چیز از خود به جا نخواهد گذاشت.

و بنابراین کوهلت دوباره از ناتوانی انسان در داشتن چیزی که در این هستی فانی ماندگار باشد، آزرده خاطر است. و فراتر از این، انسان نه تنها در توانایی خود برای دانستن آینده خود، بلکه در درک فعالیت‌های خدا، درک راه‌های خدا نیز محدود است. نکته بسیار جالب در این مورد این است که به نظر می‌رسد خدا این کار را به طور فعال به گونه‌ای انجام می‌دهد که انسان را در جریان امور قرار دهد.

به عبارت دیگر، برای اینکه انسان هرگز نتواند ادعا کند که من آن را کشف کرده‌ام. من قادر به کنترل الوهیت هستم. چیزی که ما دریافته‌ایم این است که در نهایت خداوند کسی است که آینده و سرنوشت بشر را کنترل می‌کند.

و بنابراین آنچه در کتاب جامعه منعکس شده است، نوعی حکمت است که به دنبال هدایت به شیوه‌ای بسیار عملی است، چه انسان می‌تواند انجام دهد، حتی اگر نتواند از خدا پیشی بگیرد، حتی اگر نتواند آنچه را که خدا انجام می‌دهد و آنچه در آینده خودش اتفاق خواهد افتاد یا رخ خواهد داد، کنترل کند. و بنابراین، ما برخی از حکمت‌ها را می‌یابیم که به نظر می‌رسد ناتوانی انسان را نشان می‌دهد و در عین حال حکمتی ممکن را در مورد چگونگی عبور از این رویدادها و شرایط بسیار دشوار و پیچیده که در زندگی رخ می‌دهد، ارائه می‌دهد. برخی از آیات مورد علاقه من در اینجا، فصل ۸ و آیات ۱۱ تا ۱۴، هستند، زمانی که حکم جرم به سرعت اجرا نمی‌شود، قلب مردم پر از نقشه‌هایی برای انجام کارهای اشتباه می‌شود.

به عبارت دیگر، مردم وقتی می‌بینند که به نظر می‌رسد در زمان حال عدالت الهی اجرا نمی‌شود، انگیزه پیدا می‌کنند که شرارت بیشتری انجام دهند، شرارت بیشتری مرتکب شوند. اگرچه یک مرد شرور صدها جنایت مرتکب می‌شود و همچنان مدت زیادی زنده می‌ماند، به عبارت دیگر، کوهلت شاهد بوده است که یک مرد شرور از مجازات فرار می‌کند، اما من می‌دانم که این برای مرد خداترس بهتر خواهد بود. برای مرد خداترسی که در برابر خدا فروتن است، خوب خواهد بود.

بنابراین، این ایده احترام به خدای متعال چندان با مضمون ترس از خدا که بعداً بررسی خواهیم کرد، همسو نیست. با این حال، از آنجا که شیران از خدا نمی‌ترسند، برایشان خوب پیش نخواهد رفت و روزهایشان مانند سایه طولانی نخواهد شد. و بنابراین به نظر من، کوهلت با خرد متعارف بسیار همسو است، به این معنا که او مشاهده می‌کند که بهتر است انسان از خدا بترسد و به نظر می‌رسد که به این اطمینان پایبند است که اگرچه چیزهایی را مشاهده کرده است که شیطانی هستند، با این وجود متوجه می‌شود که بهتر است سرنوشت را وسوسه نکند یا به عبارت خداپاورانه‌تر، خدا را وسوسه نکند.

به عبارت دیگر، و من قبلاً در یک سخنرانی قبلی از این مثال استفاده کرده‌ام، یک مرد می‌تواند هر روز فقط برای مدت معینی دونات بخورد، در نهایت این عادت او را از پا در می‌آورد. و به نظر می‌رسد این پیشنهاد کوهلت باشد. با اینکه من آن شخص را در تمام عمرش در حال سیگار کشیدن دیده‌ام، با اینکه آن شخص را در حال نوشیدن دیده‌ام، با اینکه آن شخص را در حال غذا خوردن به گونه‌ای دیده‌ام که به نظر می‌رسد، عمر طولانی نخواهد داشت، با این وجود می‌دانم که برای یک مرد یا یک زن بهتر است که سالم غذا بخورد، ورزش کند، کارهایی را انجام دهد که زندگی طولانی و فعالی را فراهم می‌کند.

و بنابراین کوهلت می‌داند چه کاری بهتر است انجام دهد، حتی اگر استثنائاتی را در کلیات یا قوانین کلی حکمت مشاهده کرده باشد. در واقع، این ایده که سرنوشت یا خدا را وسوسه نکنیم در فصل ۷ و برخی از حکمت‌هایی که در آنجا می‌یابیم، منعکس شده است. فصل ۷ و آیه ۱۵.

در این زندگی شیطانی‌ام، هر دو را دیده‌ام، مرد عادل که در عدالتش هلاک می‌شود و مرد شروری که در شرارتش عمری طولانی می‌کند. بنابراین، باز هم، این ایده‌ی دیدن استثنائات در انتظارات حکمت از آنچه خدا باید در رابطه با اجرای عدالت، ریشه‌کن کردن شرور از زمین و ریشه‌کن کردن و تعالی بخشیدن به صالحان انجام دهد، استثنائات مشاهده شده توسط کهلت در این موارد است. و با این حال او این را به ما می‌گوید

نه بیش از حد درستکار باش و نه بیش از حد عاقل. چرا خود را نابود می‌کنی؟ نه بیش از حد شرور باش و نه احمق. چرا پیش از موعد می‌میری؟ خوب است که یکی را در چنگ بگیری و دیگری را رها نکنی

مردی که از خدا می‌ترسد، از هرگونه افراط و تفریط اجتناب خواهد کرد. حال، به اعتقاد من، این عبارات در آیات ۱۶ تا ۱۸ اغلب به اشتباه تفسیر شده‌اند تا نوعی معنای طلایی را القا کنند. به عبارت دیگر، کوهلت می‌گوید، نه خیلی خوب باش و نه خیلی بد

می‌دونی، کوهلت به جورایی دچار نوعی عقب‌ماندگی فکریه که واقعاً نمی‌تونه تقوای درست و حسابی رو به معنی نابود NIV نشون بده، اما فکر نمی‌کنم واقعاً منظور کوهلت اینجا همین باشه. در واقع، کلمه‌ای که می‌تونه به معنی متحیر کردن هم ترجمه بشه. به عبارت دیگه، shamam کردن ترجمه می‌کنه، یعنی می‌تونید به جورایی ارتباطشون رو ببینید

وقتی شهری ویران می‌شود، از آنچه رخ داده، شگفتی زیادی به بار می‌آید. و بنابراین، آنچه در اینجا می‌بینیم این است که چند ترجمه حتی جرأت کرده‌اند که چنین ترجمه‌ای انجام دهند. نه بیش از حد درستکار باشید و نه بیش از حد خردمند

چرا خودت را شوکه می‌کنی؟ چرا تعجب می‌کنی؟ چرا خودت را مبهوت می‌کنی؟ چون چیزی که او در آیه قبلی بیان کرده این است که چه چیزی را مشاهده کرده است؟ یک مرد عادل که در عدالت خود هلاک می‌شود. در جهانی که توسط خدا کنترل می‌شود و اغلب مبهم است، چیزهایی رخ می‌دهد که بی‌معنی و فراتر از عقل انسانی هستند، ما آنها را هول می‌نامیم. کوهلت قطعاً همینطور است

در چنین جهانی که گاهی اوقات درستکاران در درستی خود هلاک می‌شوند، به درستکاری خود به عنوان تضمینی برای یک زندگی طولانی و پربار اعتماد نکنید. کوهلت اعلام می‌کند که بهتر است درستکار باشید زیرا همه چیز برای شما خوب پیش خواهد رفت، اعتمادی که او به انتظار عادی دارد، اما با این حال او استثنا را برای این قاعده می‌بیند. و بنابراین، او می‌گوید، بیش از حد درستکار نباشید به این معنا که به درستکاری خود به عنوان تضمینی برای رفاه و زندگی طولانی اعتماد کنید

ممکن است کاملاً شگفت‌زده شوید. و در عین حال، احمق نباشید. احمق نباشید

بیش از حد شرور نباشید، خدا را وسوسه نکنید و از زمین طرد نشوید. چرا قبل از موعد بمیرید؟ خوب است که یکی را در چنگ بگیرید و دیگری را رها نکنید. به عبارت دیگر، تشخیص دهید که انجام چه کاری در این زندگی عاقلانه است، اما با این اطمینان کاذب زندگی نکنید که بر آینده خود کنترل دارید

حتی وقتی که در راه درستکاری خود قدم برمی‌دارید، حتی وقتی که کلم بروکلی می‌خورید و هر روز پنج مایل می‌دوید، نمی‌دانید فردا چه چیزی ممکن است برایتان به ارمغان بیاورد. ممکن است در دویدن بعدی‌تان با ماشین زیر گرفته شوید. به عبارت دیگر، هیچ تضمینی در مورد آینده وجود ندارد

و بنابراین، این نوع تعادل، این نوع تنش بسیار در جلو و مرکز توجه است و الهیات رابطه انسان با خدا را در کتاب کوهلت منعکس می‌کند. حال بسیار جالب است که افرادی که در مورد اسرار این جهان و بی‌عدالتی‌هایی که در این جهان رخ می‌دهد، تعمق می‌کنند، به دنبال پاسخی در کتاب مقدس برای چرایی وقوع این اتفاقات هستند. به عبارت دیگر، آیا پاسخی وجود دارد، و دفاعیات قطعاً این موارد را بررسی می‌کند، آیا پاسخی در کتاب مقدس وجود دارد که توضیح دهد چرا گاهی اوقات صالحان در عدالت خود هلاک می‌شوند و چرا گاهی اوقات شریران از مجازات فرار می‌کنند؟ چرا اتفاقات بد برای افراد خوب رخ می‌دهد؟ کتاب ایوب تا حدودی این موضوع را بررسی می‌کند، اما جالب است که در کتاب ایوب، در هیچ مقطعی هرگز به شیوه‌ای الهیاتی با توضیحی در مورد اینکه چرا ایوب رنج می‌برد، بیان نشده است.

در واقع، در بخش‌های روایی کتاب و بخش‌های پایانی روایت ایوب، در پایان کتاب ایوب، ایوب هرگز از چالشی که بین خدا و شیطان در ابتدای کتاب رخ می‌دهد، مطلع نمی‌شود. به عبارت دیگر، هرگز به ایوب گفته نمی‌شود، ایوب، به همین دلیل است که اتفاقات به این شکل رخ داده‌اند. به همین دلیل است که همه چیز به این شکل پیش رفته است.

در واقع، به ایوب صرفاً گفته می‌شود که خدا همه چیز را تحت کنترل دارد، خدا عادل و درستکار است، خدا می‌داند چه اتفاقی می‌افتد و خدا دلیلی دارد. اما ایوب هرگز از وقایعی که در ابتدای کتاب اتفاق افتاده است آگاه نمی‌شود. بنابراین در کتاب جامعه می‌بینید که به انسان همه پاسخ‌ها داده نشده است، و در جای دیگری از کتاب مقدس می‌بینید که به انسان همه پاسخ‌ها داده نشده است.

اما نزدیک‌ترین چیزی که در کتاب مقدس به توضیحی در مورد اینکه چرا گاهی اوقات اتفاقات بد در این دنیای بزرگ رخ می‌دهد، چیزهایی که توهین به عقل انسان هستند، چیزهایی که کاملاً واضح است که بزرگ هستند، پیدا کرده‌ام، در فصل ۳ و آیه ۱۴ آمده است. در فصل ۳ و آیه ۱۴ آمده است: من می‌دانم که هر کاری که خدا انجام می‌دهد برای همیشه پایدار خواهد ماند، برخلاف بشر که ما او را بسیار محدود دیده‌ایم. هیچ چیز نمی‌تواند به آن اضافه شود و هیچ چیز از آن کم نمی‌شود.

خدا این کار را می‌کند تا انسان‌ها از او بترسند یا به او احترام بگذارند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که خدا به طور فعال در اعمال محدودیت‌ها بر بشر مشارکت دارد، به طوری که بشر هرگز نمی‌تواند واقعاً جایگاه مناسبی پیدا کند، به طوری که بتواند بگوید، من این را کشف کرده‌ام و در برابر خدا برتری دارم. دوباره، به وضعیت برج بابل برمی‌گردم.

خدا اجازه نمی‌دهد که انسان در خرد به نقطه‌ای برسد که آن لحظه برج بابل را داشته باشد که بتواند اعلام کند، من الهی هستم و از خدا بالاترم. خدا همیشه از انسان بالاتر خواهد بود. این الهیات خدا و انسان در کتاب کوهلت است.

حال، به عنوان یک موضوع فرعی، نوعی مکمل یا بن‌مایه برای حاکمیت خداوند و اعمال محدودیت بر بشر کوهلت در سراسر کتاب به بررسی مسئله زمان می‌پردازد. و من می‌خواهم چند دقیقه‌ای را به بررسی این مسئله زمان اختصاص دهم، به خصوص همانطور که در فصل ۳ در شعر «زمان» منعکس شده است. در فصل ۳ در آیه ۱، برای هر چیزی زمانی و برای هر فعالیتی در زیر آسمان فصلی وجود دارد.

زمانی برای زاده شدن و زمانی برای مردن، زمانی برای کاشتن و زمانی برای ریشه‌کن کردن، زمانی برای کشتن و زمانی برای التیام بخشیدن، زمانی برای ویران کردن و زمانی برای ساختن، زمانی برای گریستن و زمانی برای خندیدن، زمانی برای سوگواری و زمانی برای رقصیدن، زمانی برای پراکنده کردن سنگ‌ها و زمانی برای جمع‌آوری آنها، زمانی برای در آغوش گرفتن و زمانی برای خودداری کردن، زمانی برای جستجو و زمانی برای رها کردن، زمانی برای نگه داشتن و زمانی برای دور انداختن، زمانی برای پاره کردن و زمانی برای تعمیر کردن

زمانی برای سکوت و زمانی برای صحبت کردن، زمانی برای عشق ورزیدن و زمانی برای نفرت ورزیدن، زمانی برای جنگ و زمانی برای صلح. و بسیاری از شما با این شعر در مورد زمان آشنا هستید که در آن این جفت‌های دوتایی را به شیوه‌ای بسیار منظم می‌یابیم. کاملاً واضح است که این نوعی واحد ادبی مستقل است که در کتاب جامعه یافت می‌شود.

و متوجه می‌شوید که این جفت‌های دوتایی در مورد زمان، جنبه‌های مختلف رابطه‌ی زمان را در یک دنیای پیچیده و بسیار مبهم منعکس می‌کنند. این متنی بسیار چالش‌برانگیز برای تفسیر است. و یکی از دلایل این امر، سیالیت و ابهام ذاتی در اصطلاح زمان است.

خودمان، می‌تواند به روش‌های انعطاف‌پذیر «time» است. و بسیار شبیه به کلمه «et» این کلمه عبری زیادی استفاده شود. می‌توانید به یک نقطه در زمان روی نوعی پیوستار زمان-مکان اشاره کنید.

به عبارت دیگر، می‌دانید، ساعت ۸ در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۶. می‌توانید به یک رویداد خاص که در گذشته اتفاق افتاده یا یک اتفاق خاص که قرار است در آینده، در یک تاریخ آینده یا در یک نقطه زمانی آینده رخ دهد، اشاره کنید. اما می‌توانید به شیوه‌ای معنادارتر درباره زمان نیز صحبت کنید.

می‌توانید در مورد زمان مناسب صحبت کنید. برای مثال، اگر همین الان ۲ یا ۳ فوت برف باریده است، می‌توانید به آن به عنوان زمان مناسب برای اسکی کردن اشاره کنید. یا می‌توانید در مورد زمان به معنای مناسبی فکر کنید.

برای مثال، اگر شخصی زودتر از موعد مقرر فوت کند، ممکن است به زمان به شیوه‌ای نسبتاً نامحسوس‌تر اشاره کنیم. به عبارت دیگر، اگر شخصی در ۸۰ سالگی، ۹۰ سالگی یا ۱۰۰ سالگی فوت کند، لزوماً به تاریخ خاص زمان اشاره نمی‌کنیم، اما ممکن است بگوییم، خوب، این زمان خوبی برای مردن است. به عبارت دیگر، زمان مناسبی برای مردن است.

در حالی که اگر شخصی در سن ۲۰، ۳۰ یا ۴۰ سالگی بمیرد، می‌گوییم که آن شخص قبل از موعد مقرر فوت کرده است. بنابراین، کلمه زمان می‌تواند در زبان انگلیسی همانطور که در زبان عبری بود، بسیار سیال باشد و بنابراین، سوال این می‌شود که چگونه زمان جنبه‌ای از دخالت خداوند را منعکس می‌کند، و چگونه زمان جنبه‌ای از دخالت انسان و تا حدودی تنش بین این دو را منعکس می‌کند؟ جالب است که در تفسیر بعدی پس از شعر مربوط به زمان، به نظر می‌رسد که کوهلت در واقع به دخالت خداوند و محدودیت‌های انسان می‌پردازد.

در آیه ۹ می‌خوانیم، کارگر از زحمت خود چه سودی می‌برد؟ در آنجا بار دیگر کلمه عبری «یترون» را می‌یابیم. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که در تمام فعالیت‌های او هیچ «یترون»ی وجود ندارد. من بار را دیده‌ام، این یک کلمه عبری «اینیون» است که در واقع بسیار جالب است زیرا این کلمه چهار بار در کتاب جامعه استفاده شده است، هر چهار بار به محدودیت‌های اعمال شده بر بشر اشاره دارد، و با این حال، این تمایل وجود دارد که انسان ممکن است کسی را داشته باشد که از خدا بخواهد این چیزها را بفهمد.

اینیون، باری که خدا بر دوش انسان گذاشته است را دیده‌ام. او همه چیز را زیبا آفریده است. من پیشنهاد می‌کنم که کلمه زیبا در اینجا احتمالاً بهترین ترجمه مناسب است.

او هر چیزی را در زمان مناسبش آفریده است. او همچنین ابدیت را در دل‌های انسان‌ها نهاده است، با این حال آنها نمی‌توانند آنچه را که خدا از ابتدا تا انتها انجام داده است، درک کنند. ما همین الان در مورد

جاهای مختلف کتاب جامعه صحبت کردیم که ناتوانی انسان در درک این چیزها در زمان مناسبشان، در صدر و مرکز توجه قرار دارد.

می‌دانم که هیچ چیز بهتری وجود ندارد، در واقع، به گمان من، این سومین نمونه از یک ترجیح‌بند لذت‌بخش زندگی است که در این بخش خلاصه شده است. می‌دانم که برای انسان‌ها هیچ چیز بهتر از این نیست که در طول زندگی شاد باشند و کارهای نیک انجام دهند، اینکه هر کس بتواند بخورد و بنوشد و از رنج و زحمت خود رضایت پیدا کند. این موهبت خداست.

من می‌دانم که هر کاری که خدا انجام می‌دهد، برخلاف فعالیت انسان، برای همیشه پایدار خواهد ماند. هیچ چیز نمی‌تواند به آن اضافه شود و هیچ چیز نمی‌تواند از آن کم شود. خدا این کار را می‌کند تا انسان‌ها او را تکریم کنند.

و بنابراین اینجا دوباره این تأمل را در مورد زمان و فعالیت‌های خدا و امور انسان و همه این چیزهایی که در ارتباط با یکدیگر هستند، داریم. اما همانطور که شعر مربوط به زمان را بررسی می‌کنیم، جالب است که دوباره این سؤال پیش می‌آید که کوهلت به چه معنایی در مورد زمان تأمل می‌کند؟ و حدود پنج گزینه مختلف وجود دارد که حداقل من در مورد تأکید کوهلت بر زمان به آنها رسیده‌ام. بسیاری شعر مربوط به زمان را به جبر الهی تعبیر می‌کنند.

به عبارت دیگر، خدا زمان وقوع اتفاقات را تعیین می‌کند و بنابراین شعر مربوط به زمان می‌گوید که خدا زمان واقعی وقایعی را که در پیوستار زمان-مکان رخ می‌دهند، کنترل می‌کند. به عبارت دیگر، در آنجا بر حاکمیت خدا، جبر الهی، تأکید می‌شود. و مطمئناً، جبر الهی حداقل در سطحی در سراسر کتاب جامعه مطرح شده است.

ما آیات زیادی خوانده‌ایم که چنین چیزی را نشان می‌دهند. برخی دیگر می‌گویند که تدبیر الهی برای وقایع چرخه‌ای، در شعر، در مورد زمان، در مرکز و محور قرار دارد. می‌بینیم که این موضوع در شعر قبلی، در فصل ۱ آیات ۴ تا ۱۱، منعکس شده است. کوهلت به ماهیت چرخه‌ای وقایعی که در این جهان رخ می‌دهند، حتی الگوهای چرخه‌ای که در طبیعت رخ می‌دهند، می‌پردازد.

و ممکن است خداوند وقایع چرخه‌ای را به طور حاکمانه‌ای تعیین کرده باشد تا اتفاقات طبق آن زمان‌ها رخ دهند. خداوند تعیین می‌کند که اتفاقات رخ دهند، نه لزوماً دقیقاً در همان زمانی که اتفاق می‌افتند، بلکه اینکه آنها واقعاً رخ می‌دهند. گزینه دیگر این است که طرح مناسب خداوند برای وقوع اتفاقات طبق زمان مناسبشان، در اینجا در اولویت قرار دارد.

و این قطعاً توسط فصل ۳ و آیه ۱۱ در تفسیر بعدی پشتیبانی می‌شود. او هر چیزی را در زمان مناسب خود قرار داده است. و بنابراین، خدا ضمن تعیین الگوها، زمان‌های مناسبی را نیز برای وقوع چیزها تعیین کرده است.

به نظر می‌رسد هر سه این گزینه‌ها نشان می‌دهند که خدا موضوع شعر «در باب زمان» است. اما مجموعه دیگری از گزینه‌ها نشان می‌دهد که انسان ممکن است موضوع شعر «در باب زمان» باشد. برای مثال می‌تواند این باشد که شعر «در باب زمان» منعکس‌کننده نقش خرد در پاسخ به چیزها در زمان مناسب آنهاست.

به عبارت دیگر، یک مرد خردمند می‌داند چه زمانی عمل کند، زیرا می‌داند زمان مناسب برای وقوع برخی اتفاقات چه زمانی است. یا ممکن است نقش خرد در تعیین زمان خوب یا نشان دادن زمان خوب، در اولویت

باشد. به عبارت دیگر، یک مرد خردمند قادر است در زمان مناسب تصمیم بگیرد، نه لزوماً با مناسب بودن در زمان، بلکه با زمان‌بندی در تصمیم‌گیری و حرکت به جلو در زمان مناسب.

انگار اگر در سال ۲۰۰۹ یا ۲۰۱۰ در ایالات متحده ملک می‌خریدید، احتمالاً زمان‌بندی بهتری نسبت به سال داشتید، زمانی که قیمت‌ها درست قبل از سقوط قیمت‌ها بالا رفته بودند. و بنابراین، لزوماً بر ۲۰۰۷ مناسب بودن زمان تأکید نمی‌شود، بلکه بر زمان‌بندی خرد تأکید می‌شود. و بنابراین ممکن است هر پنج مورد در شعر به موقع منعکس شده باشند.

به نظر نمی‌رسد که هیچ کدام از این موارد در هر یک از جفت‌های دوتایی جای بگیرند. برای مثال، تحت جبر الهی، ممکن است متوجه شوید که فصل ۳ و آیه ۲، زمانی برای تولد و زمانی برای مرگ، نشان‌دهنده فعالیت خداوند در تعیین آن زمان‌ها است. در واقع، کوهلت در سراسر کتاب گفته است که انسان نمی‌داند.

او هیچ کنترلی بر زمان مرگ خود ندارد. و بنابراین، مسئله این نیست که انسان موضوع تعیین زمان مناسب برای مرگ باشد، بلکه خداست که آن زمان را تعیین می‌کند. اما در مثال‌های دیگر خواهید دید که به نظر نمی‌رسد تعیین زمان واقعاً منعکس شده باشد.

به عبارت دیگر، مسئله این نیست که خدا زمان مناسب برای کاشت و ریشه‌کن کردن را تعیین کند، به این معنا که او زمان خاصی را تعیین کرده باشد. بلکه، در مثال‌های دیگر، ممکن است متوجه شوید که تدبیر الهی برای وقایع چرخه‌ای یا طرح مناسب خدا برای وقوع اتفاقات، به بهترین شکل منعکس شده است. به عنوان مثال، در فصل ۲، زمانی برای کاشت و زمانی برای ریشه‌کن کردن، خدا فصل‌ها را تعیین می‌کند.

او فصل‌ها را تعیین می‌کند. و زمان‌های مناسبی را برای وقوع رویدادها طراحی کرده است. بنابراین، ممکن است در نمونه‌های دیگری از جفت‌های دوتایی در اشعار، شایستگی خداوند را در اولویت و مرکز توجه قرار دهید.

و سپس مثال‌های دیگری پیدا می‌کنید که در آن‌ها ممکن است به نظر برسد رویکرد مناسب‌تر، انسان به عنوان فاعل، فعالیت انسان یا فعالیت حکمت در تعیین زمان‌های مناسب برای انجام این یا آن کار است. به عنوان مثال، در فصل ۳ و آیه ۵، زمانی برای در آغوش گرفتن و زمانی برای خودداری کردن. اینطور نیست که خدا زمان در آغوش گرفتن و زمان خودداری کردن را تعیین کند، بلکه یک انسان خردمند می‌داند چه زمانی برای در آغوش گرفتن و چه زمانی برای خودداری کردن مناسب است.

یا در فصل ۳ و آیه ۸، زمانی برای دوست داشتن و زمانی برای نفرت ورزیدن. اینطور نیست که خدا زمانی برای دوست داشتن و زمانی برای نفرت ورزیدن تعیین کند، بلکه یک مرد خردمند می‌داند چه زمانی برای انجام یکی یا دیگری مناسب است. یا ممکن است متوجه شوید که تأکید بر زمان‌بندی خوب است.

برای مثال، در فصل ۳ و آیه ۷، زمانی برای سکوت و زمانی برای صحبت کردن. یک مرد خردمند نه تنها زمان مناسب برای صحبت کردن و سکوت کردن را می‌داند، بلکه زمان مناسبی را برای انجام این کارها در نظر می‌گیرد. یا شاید زمانی برای جستجو و زمانی برای تسلیم شدن در فصل ۳ و آیه ۶. در اینجا احتمالاً زمان‌بندی در اولویت و مرکز توجه قرار دارد.

بنابراین، نکته من اینجا این است که شعر مربوط به زمان حتی به نظر می‌رسد بر این ایده تأکید می‌کند که واکنش مناسبی از سوی انسان، از سوی یک انسان خردمند، در رابطه با کنترل مطلق خداوند بر زمان‌ها

وجود دارد. و بنابراین این نوع تنش و رابطه در سراسر کتاب جامعه بسیار اشباع شده است. اما یک نکته جالب که می‌خواهم با آن نتیجه‌گیری کنم.

«در شعر» در باب زمان «متوجه می‌شوید که خودِ واحدِ درونِ پرانتز، که ما قبلاً در سخنرانی مقدماتی آن را شمول «نامیدیم، با عباراتی در مورد زمانی برای هر چیز و زمانی برای هر فعالیت در آیه ۱، زیر آسمان درون پرانتز قرار گرفته است. و سپس در آیه ۱۷، انتهای آن شمول را خواهیم یافت، جایی که کوهلت تأمل می‌کند، من در قلبم فکر کردم، خدا هم عادلان و هم شیران را به داوری خواهد آورد، زیرا برای هر فعالیتی زمانی، برای هر عملی زمانی وجود خواهد داشت. و از نظر دستوری و واژگان، نزدیکی زیادی بین آنها پیدا می‌کنید و متوجه می‌شوید که آیه ۱ و آیه ۱۷ به هم مرتبط هستند.

و بنابراین، به نظر می‌رسد که فراتر از یک تصادف است که کوهلت در واقع در پرانتز قرار داده و عمداً توجه را به آیه ۱ در مشاهدات و تأملات در آیه ۱۷ جلب می‌کند. خداوند هم صالحان و هم شیران را به داوری خواهد آورد، زیرا برای هر فعالیتی زمانی، برای هر عملی زمانی وجود خواهد داشت. و بنابراین به نظر می‌رسد که حتی در دخالت خداوند در تعیین زمان‌ها و تنظیم زمان‌ها و پاسخ انسان، پاسخ خرد، در زمان‌بندی مناسب و دانستن زمان مناسب برای انجام کارها و اقدام به عمل، به نظر می‌رسد یک معضل وجود دارد که هنوز در کتاب جامعه حل نشده است، و آن حس عدالت خداوند در زمان مناسب است.

به عبارت دیگر، درستکار از مجازات فرار می‌کند، درستکار گاهی در راه درستکاری خود هلاک می‌شود و به نظر می‌رسد که بدکار گاهی اوقات از مجازات فرار می‌کند. و کوهلت در این فکر است که آیا روزی، روزی برای حسابرسی وجود خواهد داشت یا خیر. و به نظر می‌رسد که کتاب جامعه این موضوع را به جلو می‌راند تا نشان دهد که روزی برای حسابرسی وجود خواهد داشت، زمانی برای داوری خدا وجود خواهد داشت.

پی‌کران نباشد. در واقع، ممکن است زمانی در هستی پس از زندگی باشد، زمانی برای داوری خدا. و ما بعداً ضمن بررسی درون‌مایه‌ی ترس از خدا در کتاب جامعه، این موضوع را بررسی خواهیم کرد.